

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در  
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

تأثیر ادبیات پارسی بر ادبیات عربی در قرآن  
(واژگان پارسی در قرآن)

عبداله رضائی فرد  
بازنشسته دانشگاه امام حسین (ع)  
Abd. rezaeif@gmail.com

چکیده:

واژگان دخیل قرآن دو رویکرد پذیرش و عدم پذیرش وجود آنها در میان عالمان مسلمان مطرح بوده است. این مقاله به «اثرپذیری زبان عربی از زبان پارسی به خصوص در قرآن»، پرداخته است. پژوهش از نظر هدف، «کاربردی» و از لحاظ شیوه جمع آوری اطلاعات، «کتابخانه ای» که به روش «توصیفی-تحلیلی» می باشد. در این مقاله تعداد 7 واژه مورد واکاوی قرار گرفته از پارسی به زبان عربی (قرآن) انتقال یافته است. مهمترین دستاورد تأثیرپذیری زبان عربی از زبان پارسی می باشد.  
کلمات کلیدی: قرآن، پارسی، عربی، اثرپذیری، دخیل.

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

مقدمه و هدف:

مقدمه:

شاید به استناد بعضی از آیه‌های قرآن «انا انزلنا قراناً عربیاً لعلکم تعقلون»<sup>1</sup> هیچ واژه غیر عربی در آن نیامده باشد. بخصوص آیه « هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ »<sup>2</sup>. یعنی زبان عربی واضح و روشن و قابل فهم. اما به چهار دلیل این استدلال قابل قبول نیست: یکی: اینکه طبق نظر اکثر لغت‌شناسان و مفسران قرآن منظور از کلمه عربی نه زبان و ادبیات محض آن، بلکه به معنی فصیح و بلیغ بودن آن است. یکی: در بعضی از کتابهای لغت قرآنی آمده است که تعدادی از واژگان در قرآن معرب (عرب شده) هستند. یکی: در خود قرآن هم آمده است که به پیامبر اکرم می‌فرماید: وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَجَّيْنٌ<sup>3</sup> و از کجا می‌دانی که سجین چیست؟ یعنی حتی خود حضرت هم نمی‌دانست سجین چیست. یکی: در بعضی از جاهای قرآن «بِإِذْنِ رَبِّهِمْ»<sup>4</sup>

«سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ»<sup>5</sup> جار و مجرور آمده است جار در مجرور اثر نکرده است. این نوع اتفاق را علمای ادبیات عرب معتقدند که چون ابراهیم عجمه است. اما در آیه ای دیگر آمده است: «وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ، فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ»<sup>6</sup> و اگر ما قرآن مجید را بر شخصی غیر عرب نازل می‌فرمودیم و آن پیامبر که عجم بود آن را به زبان خودش بر آنها می‌خواند بدان ایمان نمی‌آوردند. در توضیح این آیه امام صادق (ع) می‌فرماید: لَوْ أَنْزَلَ الْقُرْآنَ عَلَى الْعَجَمِ مَا آمَنَتْ بِهِ الْعَرَبُ وَ قَدْ نَزَلَ عَلَى الْعَرَبِ فَأَمَنَتْ بِهِ الْعَجَمُ فَهَذِهِ فَضِيلَةُ الْعَجَمِ<sup>7</sup> اگر قرآن به زبان عجم نازل می‌شد، عرب به آن ایمان نمی‌آورد اما به زبان عرب نازل شد و عجم به آن ایمان آورد که این فضیلتی برای عجمها است. حدود هشت زمینه سبب می‌شود که حرف یا کلمه حتی یک جمله از زبانی به زبان دیگر وارد شود، از جمله: 1 - مجاور و هم‌مرز بودن سرزمین 2 - اشغال و سلطه نظامی و سیاسی 3 - رابطه های تجاری و اقتصادی 4 - مهاجرت 5 - دین و مکتب 6 - جهانگردی 7 - جنگ و لشکر کشی 8 - انتقال علم و فرهنگ و تکنولوژی. که بین ایران و عربستان موارد 2 و 3 و 4 و 5 و 7 اتفاق افتاده است. بحث و تأثیر زبان پارسی بر زبان عربی تازه نیست پژوهشهای فراوانی به این موضوع پرداخته اند؛ اما رویکرد ما در این پژوهش به لغات موجود در قرآن اختصاص دارد که بر اساس پژوهش‌ها تا به حال به صورت کتاب نوشته نشده است. بلکه به صورت مقاله و آن هم تا حدود 40 کلمه است. شیوه کار به این صورت است که با فرمت واژه شهر نوشته شده است. اما در این مقاله به علت محدود بودن صفحه برای 6 لغت، علت‌ها و برای کلمه شهر به صورت کامل نوشته شده است.

## چگونگی تغییر واژگان:

وقتی واژه‌ای از یک زبان یا سرزمین به جای دیگر برود احتمال تغییر وجود دارد. حال با بررسی مشخص شد که واژگان پارسی به عربی رفته اند دست خوش سه نوع تغییر شده اند: یا شکل آن تغییر کرده است، مانند: گزیت به جزیه - وزیر به وی چیر - کادی به قاضی. یا حرفی از آن کلمه تغییر کرده است، مانند: شتر به شهر - (بورگ) برگ به برج.

و یا اینکه هیچ تغییری در آن صورت نگرفته است، مانند: سجل - زیتون. عربها سالها قبل از اسلام به کشورهای همجوار خود از جمله ایران می‌رفتند و بر اثر مراوده واژگانی از آنها چه با تغییر و یا عین آن کلمه وارد زبان عرب می‌شده و یا اینکه از راه زبانهای سریانی یا سامی که اول از پارسی وارد آن زبان شده بعد از آن به عربی رفته و جزء تغییر ناپذیر زبان عرب گشته است که هنگام نزول قرآن اینها به عنوان واژگان عرب بوده است. از جمله مباحثی که از دیرباز تا کنون اندیشه قرآن پژوهان و زبان

1 سوره یوسف (12) آیه 2

2 سوره نحل (16) آیه 103

3 سوره مطفین (83) آیه 8

4 سوره آل عمران (3) آیه 68

5 سوره صافات (37) آیه 109

6 سوره شعراء (26) آیه 199 - 198

7 میزان الحکمه حدیث 15466 / ترجمه میزان ج 30 ص 232

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

شناسان عالم را به خود واداشته است مساله وجود یا عدم وجود واژگان قرآنی برگرفته از زبان فارسی است. پاره ای انگیزه ها و زمینه های اعتقادی موجب گردیده که عده ای از محققان و صاحب نظران در عرصه علوم قرآنی، خصوصا قدما، پا را از گلیم تعصب دراز کرده و در این وادی، موضعی جزمانه اخذ نموده و گفته اند در قرآن حتی یک کلمه غیر عربی نمی توان یافت. البته این سخن بدین معنا نیست که بتوان نتیجه هر تحقیق آزاداندیشانه ای را به سادگی بر قرآن تحمیل نمود که این خود خالی از رخنه نیست بلکه منظور، فراهم ساختن فضای مناسبی برای تحقیق و پژوهش در حوزه مسائل گره خورده با این کتاب مقدس آسمانی با عنایت به حریم ملکوتی وحی و پاسداشت ساحت قدسی قرآن است. بنابراین، در قرآن کریم واژه هایی وجود دارد که در اصل، غیر عربی بوده اند، سپس در میان عرب ها نیز مرسوم گشته و در قرآن بکار برده شدند. دغدغه اصلی در این مقاله، ارائه مستندات از کتاب های فرهنگ لغت و زبان شناختی است مبنی بر اینکه برخی از واژگان دخیل که به زبان عربی منتسب شده، پارسی است و خاستگاه اصلی آنها زبانهای دیگر مانند پهلوی است. در این پژوهش پس از بررسی کلیات، 7 نمونه موردی از اصل پژوهش نقل شده است.

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

هدف:

هدفهای تدوین این نوشتار:

نخست اثر پذیری زبان عربی از زبان پارسی. دیم توانگری ادبیات پارسی: اینکه تعدادی از واژگان پارسی به عربی رفته و در آن تأثیر گذار بوده است سیم استفاده عموم و ادیبان: جهت استفاده عموم که علاقه به ادبیات پارسی دارند و به خصوص ادیبان برای آشنائی با ریشه و اصل این واژگان (ریشه شناسی یا اتیمولوژی) که نشان از گستردگی آن می باشد. چهارم بهره برداری مترجم و مفسر قرآن: کسانی که قصد ترجمه و یا تفسیر قرآن دارند، برای معنی و ریشه اصلی آن استفاده کنند. به عنوان نمونه واژه زور که اصل آن پارسی و پهلوی به معنی دروغ است. پنجم استفاده فقیه: بعضی فقیهان در رساله توضیح المسائل بیان می کنند که در قرائت سوره حمد در نماز واژه صراط را می شود با (صاد) و یا (سین) قرائت کرد، چون اصل آن با سین در پهلوی است و زمانی که به عربی رفته به صاد تبدیل شده است. ششم استفاده حقوقی: این نوشتار مشخص می کند که زبان پارسی در مسائل حقوقی از دیگر زبانها پیش قدم بوده و در ن زمان استفاده می کرده است مانند: جزیه، قاضی، وزیر.

تئوری و پیشینه تحقیق:

تئوری:

در زمینه پژوهش مفردات قرآن سه نوع بررسی می توان در نظر گرفت: یکی توصیفی: یعنی رابطه معنای واژگان در یک زمان خاص، یکی تاریخی: یعنی تاریخ تغییرات واژگان در گذر زمان و مکان، یکی هم بر اساس معرب و دخیل بودن بر مبنای نقلی و استدلالی بودن است. در این مقاله به سه مورد توجه شده است. در دیدگاه صاحب نظران «علوم قرآنی» بحثی را تحت عنوان «واژگان دخیل در زبان عربی» مطرح کرده اند که آیا زبان عربی از غیر خودش واژگانی را وام گرفته است یا نه؟ گر چه عده ای معرب بودن قرآن را نفی کرده اند اما بیشتر محققان پذیرفته اند که زبان عربی هم مانند سایر زبانها از این جریان طبیعی مستثنا نیست که «واژگان دخیل» در هر زبانی یافت می شود، چرا که این پدیده طبیعی در برخورد دو فرهنگ و زبان برای تفهیم و تفاهم یکدیگر به وجود می آید. ولی آنچه محل اختلاف آرا واقع شده است درباره راه یافتن این واژگان به قرآن است. در این مقاله، برآن هستیم تا ضمن بررسی موردی از برخی واژههای پارسی و معرب نمودن آنها در زبان عربی، به چند پرسش زیر پاسخ دهیم: آیا زبان عربی از زبان پارسی اثر پذیری داشته است؟ آیا در قرآن کلمات غیر عربی و به خصوص پارسی وجود دارد؟ در چه مواردی زبان عربی از زبان پارسی اثر پذیری دارد؟ نفوذ واژگان پارسی در زبان عربی (قرآنی) در چند آیه است؟ فرضیه های تحقیق عبارتند از: زبان عربی بیشتر در سطح واژگان پارسی اثر پذیری داشته است. یعنی زبان پارسی بیش از هر زبان دیگری بر زبان عربی تأثیر داشته است. بررسی واژگان معرب از فارسی به عربی در چندین فرهنگ لغت نوشته شده است. از جمله: المعرب، لسان العرب، جمهرة اللغة و... میزان نفوذ واژگان پارسی «با توجه به بررسی های لازم و مطالعه کتابهای مربوط به فرهنگ لغت و غیره» در زبان عربی به کار رفته است. در پژوهش اصلی 151 واژه در 4363 آیه قرآن و در این مقاله 7 واژه که در 100 آیه آمده که از پارسی به عربی رفته اند بیان شده است. در تدوین قرآنی که آیات با رنگ مشکی و کلمات پارسی با رنگ قرمز مشخص شده است، در اینجا سوره انسان (سوره 76) درج می شود. که در آن نوزده واژه با ریشه پارسی در آن وجود دارد.

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

## (76) سوره انسان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً ﴿1﴾ إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْقَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعاً بَصِيراً ﴿2﴾ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِراً وَإِمَّا كَفُوراً ﴿3﴾ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلاً وَأَعْلَلاً وَسَعيراً ﴿4﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُوراً ﴿5﴾ عَيْنَا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادَ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجيراً ﴿6﴾ يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْماً كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيراً ﴿7﴾ وَيُطْعَمُونَ أَلْطَعَامَ عَلَىٰ حَيْثُ مَسَكِينَا وَيَتِيمَا وَأَسِيرَا ﴿8﴾ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لُجْجَةَ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُوراً ﴿9﴾ إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْماً عَبُوساً قَمْطَرِيراً ﴿10﴾ فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُوراً ﴿11﴾ وَجَزَّاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيراً ﴿12﴾ مُتَكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْساً وَلَا زَمْهَرِيراً ﴿13﴾ وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَدْلِيلاً ﴿14﴾ وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِبَنَانِيَةٍ مِّنْ فِضَّةٍ وَأَنْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرَا ﴿15﴾ قَوَارِيرَ مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيراً ﴿16﴾ وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْساً كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلاً ﴿17﴾ عَيْنَا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلاً ﴿18﴾ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤاً مَّننُوراً ﴿19﴾ وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيراً ﴿20﴾ عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَخُلُوعٌ أَصَاوِرٌ مِّنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَّابًا طَهُوراً ﴿21﴾ إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُوراً ﴿22﴾ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلاً ﴿23﴾ فَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُوراً ﴿24﴾ وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلاً ﴿25﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلاً طَوِيلاً ﴿26﴾ إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيُجِبُونَ الْعَاجِلَةَ وَيُبْذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلاً ﴿27﴾ نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَلَهُمْ تَبْدِيلاً ﴿28﴾ إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلاً ﴿29﴾ وَمَا تَشَاوُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿30﴾ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿31﴾

این پژوهش گوشه ای از پر مغز بودن و به تعبیر عربی غنای زبان پارسی را به تصویر می کشد.

پیشینه:

در رابطه با نفوذ واژه‌های فارسی در زبان عربی، کتابهای به زبان فارسی و عربی و انگلیسی نوشته شده است، که میتوان به کتاب فرهنگ واژه های فارسی در زبان عربی از محمدعلی امام شوشتری اشاره نمود که وی در این کتاب به بررسی و امواژه های فارسی در عربی پرداخته؛ ولی اختصاص به قرآن تنها نیست. در بعضی از کتابهای قرآنی گذشته آمده است که تعدادی از واژگان در قرآن معرب (عرب شده) هستند. (البته بدون دلیل و یا سند) از جمله زرکشی در «البرهان فی علوم القرآن» فصلی را به واژگان معرب اختصاص داده است. سیوطی در «المهذب فیما وقع فی القرآن من المعرب» و «المتوکل فی ما ورد من القرآن باللغات» به صورت مستقل، و «الإتقان» در ضمن فصلی، به واژگان دخیل پرداخته است. مفسران و قرآن پژوهان نیز به تناسب در لایه لای تفاسیر و آثارشان به آن پرداخته اند. آرتور جفری، خاورشناس اسـترالیایی، اثری مستقل بـه نام «The foreign vocabulary of Quran» با ترجمه فریدون بدره ای با نام «واژگانه های دخیل در قرآن مجید» و همچنین با ترجمه و حواشی سعید نوری با نام «لغات دخیله در قرآن» چاپ شده است. علاوه بر این ها برخی مقالات و پژوهشهای دیگر نیز به بررسی موضوع تعریب واژه‌های فارسی در قرآن پرداخته اند. مانند واژه های پارسی قرآن و تفسیر تبیان شیخ طوسی - آذرتاش آذرنوش (www.keteban.com). واژه های دارای ریشه فارسی در قرآن عادل اشکیوس (www.mihanblog.com). اما وجه تمایز این مقاله حاضر با سایر پژوهش ها در این است که موضوع واژه‌های پارسی در زبان عربی (در قرآن) را با استفاده از منابع زیاد و متقن به آن پرداخته است. البته در اصل پژوهش از منابع تفسیری زیاد استفاده شده، اما در اینجا بیشتر از کتاب های لغت و ریشه شناسی اتمولوژی (Etymology) استفاده گردیده است.

مواد و روشها:

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

در این تحقیق که با هدف «کاربردی» انجام شده و با استفاده از شیوه گردآوری اطلاعات کتابخانه ای و پس از مطالعه متون پارسی که بیشتر کتاب های فرهنگ لغت و متون تفسیری می باشند، مطالب به دست آمده را به روش توصیفی - تحلیلی بررسی شده است. واژه ها بر اساس آن که در قرآن آمده نوشته شده نه بر پایه ریشه یامفرد آن. برای هر واژه قسمتهایی در نظر گرفته شده است از جمله: معنی واژه - آیه و یا آیه هایی که واژه در آن آمده است. برگردان فارسی آیه - علت فارسی بوده آن - استدلال غیر نقلی برای اثبات پارسی بودن - تعداد واژه که در قرآن آمده است. در متن اصلی پژوهش تعداد 151 واژه از قرآن بررسی شده، که در 4363 آیه آمده است. اما در این مقاله به دلیل محدودیت صفحه (15 صفحه) تعداد 7 واژه بررسی می شود. که تعداد 6 واژه فقط علت پارسی بودن آن بیان شده، اما واژه شهر به صورت کامل بر اساس اصل پژوهشی که نوشته شده بیان شده است. واژگانی که از پارسی به عربی رفته و در قرآن آمده اگر به زبانهای دیگری مانند: انگلیسی، آلمانی، فرانسوی، ایتالیایی، روسی رفته بیان شده است.

لیست کل واژگانی که بررسی شده که از پارسی به عربی وارد شده اند:

1 - از - اب - ابا بیل - اباریق - ابتر - ابد - ابراهیم - ادريس - ارائک - ارض - ارم - اساور - استبرق - اسحق - اسواق - اسوه - اصنام - اقبال - اکواب - الیاس - امر - باب - بابل - برزخ - بروج - برهان - بغال - بنیان - بیض - بیع - تابوت - تبت - تجارة - تنور - تین - جبین - جزاء - جزیه - جناح - جند - جهنم - حکیم - حور - خلق - درهم - دکه - دین - دین - دینار - رجس - رحیق - رزق - رس - روضه - روم - رهبان - ریب - زاد - زبانیه - زرابی - زمهریر - زنا - زنجبیل - زور - زیتون - سجد - سجن - سجیل - سچین - سخط - سراب - سرابیل - سراج - سرد - سرادق - سرمد - سقر - سلسبیل - سنبل - سندس - سنه - سوره - شاکر - شعر - شواظ - شهر - شیء - صراط - صلوات - صلیب - صواب - صهر - ضنک - ضیاء - طری - طین - عبد - عبقری - عرش - عفريت - غار - غلمان - یتغامزون - فرات - فردوس - فیل - قاضی - قرطاس - قریه - قسط - قسوره - قسیسین - قط - قمطیر - کأس - کافور - کتاب - کذب - کرسی - کفر - کنز - کوثر - کورت - کھف - لوط - مائده - ماروت - مبلسون ( ابلیس) - مجوس - محراب - محصنات - مدینه ( مدائن) - مرجان - مرصوص - مزاج - مسجد - مسک - مقالید - ن ( نون) - نبی - نجس - نسخه - نمارق - ورده - ورق - وزیر - هاروت - هود - یاقوت - یس - 151 - یهود.

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

واژگان پارسی در زبان عربی (قرآن)

## 1- بُرُج:

**علت:** معرب کلمه برز و یا برج فارسی است<sup>1</sup>. در زبان پهلوی برگ (بورگ) و برج و برز آمده است و در زبان پازند بُرگ (بورگ) و بُرز و برج به معنی بزرگی، قد، شکوه، بارو و نام فرشته‌ای آمده است<sup>2</sup>. کلمه بورگ آلمانی از این واژه گرفته شده است چون معادل آن در لهجه‌های ایرانی وجود دارد مانند: برژ- برگ- بارک- بارز- بارو<sup>3</sup> بورگ در زبان آلمانی به معنی قصر- برج- قلعه- دژ- شهر - بلد- آمده است<sup>4</sup>. کلمه البرز با شکل‌های هربرز و هال برز و هربرزه به معنی کوه بلند و همچنین مرتفع‌ترین قسمت کوه و نام کله (قله) دماوند که پارسی و پهلوی و اوستایی می باشد<sup>5</sup>.

## 2- جُزیه:

**علت:** در زبان پهلوی و پازند به صورت گزیدگ و گزیتک و گزیت و گزیدآمده است. عده‌ای هم آن را معرب گزید می‌دانند به معنی پولی است که مفت و رایگان پرداخته می شود «گدا» از این ماده مشتق است<sup>6</sup>. در زمان خسرو انوشیروان ساسانی در ایران باستان برای هر یک جریب جو یا گندم که قریب 2400 متر مربع بوده یک درهم مالیات وضع کرده و از آنها دریافت می داشتند. انوشیروان اهالی را به طبقات مخصوص برحسب ثروت آنان تقسیم کرده برای هر طبقه مبلغ معینی مقرر داشت. از یهودیان و عیسویان جزیه‌ای که مبلغ آن معلوم نیست دریافت می‌شد<sup>7</sup>. عربها لفظ و معنی را هر دو از ایرانیان گرفته‌اند و لفظ آن را در تعریب جزیه کرده اند.

این کعبه در عجم عجمش سرگزیت داد و آن کعبه در عرب عربش سبزه زار کرد (خاقانی)<sup>8</sup>. سرگزیت زری را گویند که سر شمار کفار نموده از ایشان به طریق جزیه بگیرند. چون گزیت به معنی جزیه می باشد. سر گزید به معنی سرگزیت است که جزیه و زری باشد که از کفار گیرند. نظامی گفته است: گهش خاقان خراج چین فرستد گهش قیصر گزیت دین فرستند<sup>9</sup>.

## 3- زیتون:

**علت:** زیت پهلوی و پازند است<sup>10</sup>. آرتو جفری نظر دارد که: این واژه ریشه فعلی در زبان عربی ندارد، و فعل زات به معنی روغن زدن خود بر ساخته از اسم است، و این نکته حتی بر خود لغویان مسلمان نیز آشکار بوده است. گیدی واژه را بیگانه و قرضی دانسته است و فرانکل خاطر نشان می‌سازد که زیتون در میان اعراب، بومی نبوده است.

می‌توان گمان برد که واژه به قشر قدیمی ما قبل سامی جمعیت در نواحی شام (سوریه) تعلق دارد. به هر حال، واژه یک واژه قرضی قدیمی است، زیرا در شعر کهن عربی، از جمله در دیوان هذیل (شعر 72 بیت 6) آمده است<sup>11</sup>. در زبان آرامی مندائی به صورت زیتا به معنی روغن آمده است<sup>12</sup>.

1 واژه نامه پازند ص 81 / الالفاظ الفارسیه المعربیه ص 19 / معجم المعربیات الفارسیه ص 41

2 bÖrg - فرهنگ کوچک زبان پهلوی ص 55 و فرهنگ زبان پهلوی ص 106 و 100

3 دیوان دین ص 264 / تفسیر نوین ص 120

4 borg - فرهنگ بزرگ محیط آلمانی به فارسی ص 155

5 تفسیر نوین ص 120 / albÜrz - فرهنگ زبان پهلوی ص 15 / harbÖrz - harbÜrz - فرهنگ کوچک زبان پهلوی ص 186 و 88

6 gazidag (gazİtak) - فرهنگ کوچک زبان پهلوی ص 293 و 224 و 78 و فرهنگ زبان پهلوی ص 219 / دیوان دین ص 354 و 355 / دهخدا ج 5 ص 7738 / فرهنگ ریشه یابی واژه‌ها ص 126 / برهان قاطع ص 992 / معجم المعربیات الفارسیه ص 52 / واژه های دخیل در قرآن ص 167 به نقل

از نولدک (Noldeke) در sasoniden , 241 p

7 فرهنگ ایران باستان ص 224 / تاریخ کامل ایران ص 122

8 دهخدا ج 5 ص 7728 و ج 9 ص 13618 و 13617

9 برهان قاطع ص 992 و 642 و 641

10 zayt - فرهنگ کوچک زبان پهلوی ص 256 و فرهنگ هزارشهای دبیره پهلوی ص 65 عدد 557 / zait - فرهنگ فارسی به پهلوی ص 290

11 واژه های دخیل در قرآن ص 237

12 قوم از یاد رفته ص 122

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

## 4 - سَجَل:

**علت:** فارسی است که به عربی وارد شده است<sup>1</sup>. پارسی است<sup>2</sup>. الکتاب بالفارسیة - در فارسی کتاب است<sup>3</sup> [5]. ذَكَرَ الجوالیقی فی المعرب و غیره آن مما وَرَدَ فی القرآن باللغَة الفارسیه، سَجَل - جوالیقی در المعرب و دیگران ذکر کرده است که آنچه در قرآن به زبان فارسی آمده، سَجَل است<sup>4</sup>.

## 5 - شَهْرُ

**جمع:** أَشْهُرُ و شَهُور است<sup>5</sup>.

**معنی:** ماه - از رویت هلال تا هلال دیگر - از آن جهت شهر گفته‌اند که با رویت هلال وجود و دخول آن ماه آشکار می‌شود - یك ماه از سال<sup>6</sup>  
**آیه‌ها:** شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ<sup>7</sup>.

**برگردان:** ماه رمضان، همان ماه است که قرآن مجید در آن نازل شده است<sup>8</sup>.

**علت:** در زبان پهلوی علاوه بر شهر (شتر)، شهردار (شتردار) (ساتراب) هم آمده است<sup>9</sup>. در پازند به صورت شهر و در اوستا شتر که همان شهر و قلمرو و کشور بوده است<sup>10</sup>. در دوره ساسانی تقسیم ایالات به بخش‌ها بوده و هر یک از بخشهای کوچک را شهر و مرکز (کرسی) آن را شهرستان می‌گفته‌اند<sup>11</sup>. و قاضی شهر را «شهرداور» می‌نامیدند<sup>12</sup>. فارسی اصیل و باستانی و پهلوی چنانچه لفظ «ایران شهر» در کتب قدیم آمده و به معنی کشور ایران یا لفظ «شهریار» به معنی پادشاه کشور آمده است<sup>13</sup>. در پهلوی، زند، فارسی باقی است و در اوستا به معنی ناحیه، جایی که یک تیره در آن جا گرد آمده و زندگی می‌کنند و در پهلوی به معنی شهر، محله، تیره و طایفه می‌باشد<sup>14</sup>. در انگلیسی به شهربان و استاندار (در ایران قدیم) و ساتراب گفته می‌شود<sup>15</sup>. در فارسی میانه و پازند به صورت شهرستان و در پهلوی به صورت شترستان آمده است<sup>16</sup>. قیل هو معرب سهر - گفته شده که معرب سهر است<sup>17</sup>.  
که من شهر علمم علمم درست درست این سخن گفت پیغمبر است<sup>18</sup>.

**تعداد:** بیست و یک (21) بار در قرآن آمده است.

## 6 - قَاضِي:

**علت:** در پهلوی کادیک به معنی قاضی بزرگ آمده است<sup>19</sup>. بنا به نظر امام شوشتری به دو دلیل این واژه فارسی می‌باشد: اول - اینکه در عربستان تا پیش از اسلام تشکیلات دولتی نبوده و شکل قضاوت رسمی وجود نداشته است. دوم - واژه قاضی به معنی داور در زبان عربی در نوشته‌های بعد از اسلام رایج شده است. لفظ «قضا» در عربی به معنی مرگ و انجام دادن و حتم کردن و بیان و اینگونه معانی به کار می‌

1 المهدب ص 68 / المعرب جوالیقی ص 194 / مفردات ص 230/الاتقان ج 1 ص 139

2 فرهنگ نفیسی ج 3 ص 1852

3 البرهان زرکشی ج 1 ص 360

4 المتوکلی سیوطی ص 7

5 اقرب الموارد ج 3 ص 112

6 فرهنگ نوین ص 358/ مفردات راغب ص 276

7 بقره(2)- 234 و 226 و 197 و 194 و 194 و 185 و 185 (4)/ 92 - (5) - 97 و 2 (9) - 36 و 36 و 5 و 2 (34) - 12 و 12 (46)

8 15 / (58) / 4 - (65) / 4 - (97) / 3.

8 ترجمه صفار زاده.

9 Šahr - فرهنگ کوچک زبان پهلوی ص 271 و 141، مینوی خرد ص 183، فرهنگ ریشه شناسی ص 304 / فرهنگ معین ج 2 ص 1456 Šatr

- Šatrdār - فرهنگ زبان پهلوی ص 527 و فرهنگ ریشه شناسی فارسی ص 218 / فرهنگ هزوارشهای دبیره پهلوی ص 53

10 Šahr - واژه نامه پهلوی، پازند ص 51

11 دهخدا ج 10 ص 14600 به نقل از ایران در زمان ساسانیان ص 160

12 تاریخ کامل ایران ص 123

13 فرهنگ ریشه یابی واژه ها ص 224/ Šahr - ēran - فرهنگ کوچک زبان پهلوی ص 190 و فرهنگ زبان پهلوی ص 121

14 ونیداد ج 2 ص 748 (فرگرد بند 41 پادداشت 201) - دروندیداد کلمه شهر 17 بار آمده است، ج 2 ص 817 پادداشت 201/ فرهنگ کوچک

زبان پهلوی ص 190

15 satrap - فرهنگ آریانپور ص 678 / Šahr - Šatrdār - Šatriyār - Šahryār - فرهنگ فارسی به پهلوی ص 293 و 338

16 Šatristān - واژه نامه پهلوی، پازند ص 51 و 50 / فرهنگ هزوارشهای دبیره پهلوی ص 73 عدد 639

17 شفاء الغلیل ص 179

18 شاهنامه ص 23

19 kādīk - فرهنگ زبان پهلوی ص 305



# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

رفته، چنانکه واژه (قاضیه) به معنی مرگ نیز شناخته شده است<sup>1</sup>. البته انگلیسی آن جاج و جاستیس به معنی داد و دادگستری و عدالت و انصاف آمده است و فرانسوی آن جاج و جادیس و ایتالیایی آن جادیس می باشد<sup>2</sup> که کادیک (پهلوی) و جاستیس (انگلیسی) و جادیس (ایتالیایی) شباهتهایی از نظر معنی و وزن باهم دارند. البته در انگلیسی کادی به معنی قاضی، مفتی و حاکم شرع آمده است<sup>3</sup>.

## 7- وزیر:

**علت:** معرب پهلوی وی چیر، وی چر، ویزیر، وجیر، اوستایی «وی چیره» و پازند «وی جیر» به معنی دستور، داد و فتوی دهنده و دستور و داور و مشورت دهنده آمده است<sup>4</sup>. اصل ایرانی «وچر» (فتح اول و دوم) به معنی دستور و فتوی که وچرگر هم به معنی فتوی دهنده است<sup>5</sup>. در ادبیات فارسی اصیل (وچر) یعنی فتوی و دستور حاکم شرع است<sup>6</sup>. بعضی از کتابهای انگلیسی با عنوان «ویزیر» آمده و آن را پارسی می داند<sup>7</sup>. لاگارد نشان داده است که واژه، یک واژه ایرانی است و آن را در بررسی‌های ارمنی خود، فقره 2155، گرفته از vīčīr پهلوی می‌داند که در اصل به معنای فرمان و دستور و فتوی است، اما بعدها، مثلا در دینکرت، به مفهوم داور و دادرس به کار رفته است. البته این واژه، یک واژه اصیل ایرانی است و از اوستایی vīčīra به معنای تصمیم گرفته شده است که به زبان ارمنی نیز راه یافته است و با واژه‌ای که در پس واژه‌های فارسی جدید وچر، یا وجر به معنای قاضی و داور و گزیر به معنای پیشکار و وزیر نهان است، خویشاوند است. بار تولومه به حق آن را یک واژه اصیل فارسی و مشتق از یک واژه کهن‌تر ایرانی می‌داند. بی‌شک واژه مستقیما از فارسی میانه وارد زبان عربی شده است، زیرا صورت سریانی آن متأخر و خود مقروض از عربی است<sup>8</sup>. ویدن گرن یادآور شده است که در اینجا دو صورت را باید از هم متمایز ساخت: یکی صورت پارتی vīčīr و دیگر صورت فارسی میانه‌ای guzir که به صورت گزیر به فارسی جدید در آمده است. لذا ریشه واژه عربی را باید در زبان پارتی جستجو کرد<sup>9</sup>.

نتایج و بحث:

در این مقاله 7 واژه معرب که در ده ها جلد کتاب به زبان عربی و فارسی نوشته شده است مورد بررسی قرار گرفته که می توان نتیجه گرفت:

1- برخی از مفسران مسلمان تمایل داشتند که برای بعضی از این واژه ها ریشه های عربی تصور کنند و بدون توجه به مبانی زبان شناسی و صرفا با یافتن یک ریشه سه حرفی، آن واژه را عربی بدانند. اما امروزه با دسترسی به منابع بیشتر و علم زبان شناسی به خصوص در این مقاله می توان با استفاده از منابع حتی به زبان عربی به اصل واژه پی برد که متعلق به زبان پارسی است.

2- در این مقاله با توجه به ریشه واژگان و سیر تاریخی آن و استفاده از علم زبان شناسی و منابع متقن و معتبر اثر پذیری زبان عربی از زبان پارسی اثبات می شود.

3- این پژوهش نشان میدهد که نام، بیماریها(ابابیل)، که معرب شده است، نشان میدهد که ایرانیان در

1 فرهنگ واژه های فارسی در عربی ص 514

2 judge - justice - فرهنگ آریانپور ص 398 و judic - juge - فرهنگ فرانسه، فارسی - پارسایارص 502 / giudice - فرهنگ فارسی، ایتالیایی - رزاماریا گریفونه

3 cadī - فرهنگ آریانپور ج 1 ص 771

4 فرهنگ معین ج 4 ص 3460 / دهخدا ج 15 ص 23180 به نقل از خرده اوستا ص 78 از پورداد / فرهنگ ریشه یابی واژه ها ص 342 / واژه های ایرانی در نوشته های باستانی ص 1 / واژه نامه پازند ص 329 / واژه های پارسی قرآن - آرنوش به نقل از جفری ص 278 / vīčīr , vīčār - فرهنگ فارسی به پهلوی ص 371 و 190 و مینوی خرد ص 230 و فرهنگ ریشه شناسی ص 423 / vīčīr - فرهنگ کوچک زبان پهلوی ص 239 / فرهنگ ریشه شناسی فارسی ص 263

5 فرهنگ عمید ص 1224 و 1230

6 برهان قاطع ص 1173 / فرهنگ عمید ص 1224

7 vizier - فرهنگ آریانپور ص 879 / واژگان ایرانی در انگلیسی ص 38

8 واژه های دخیل در قرآن ص 407.

9 یادداشتهای دکتر بدره ای بر واژه های دخیل در قرآن ص 51

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

زمینه پزشکی، شناخت و نامگذاری بیماریها از دیگر اقوام، توانگر بوده اند و همچنین، مسائل مربوط به تمدن (کتاب) و شهرنشینی (مدینه - بروج)، مسائل حکومت و کشورداری (جزیه - قاضی - وزیر)، مراکز شهری (سجل - شهر - حکیم)، گیاهان (زنجبیل - زیتون - سنبل)، گلها (ورده) و درختان (روضه - ارم) و آن دسته از واژگانی که به صورت مشهود در صحرای عربستان نسبت به فلات ایران یافت نمی شود (سجیل)، همگی حکایت از غنای فرهنگی مردم، ایران زمین در آن زمان را دارد.  
پیشنهادات:

- 1- در صورت صلاحدید داوران علمی همایش آن را نخست برای این بزرگواران و بعد هم در روز برگزاری همایش به صورت سخنرانی ارائه نمایم.
- 2- جهت استفاده دیگران پیشنهاد دارم در صورت موافقت دست اند کاران همایش به صورت کتاب چاپ گردد.

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

منابع:

## الف ( کتاب

- 0 1 آنطوان الیاس، الیاس؛ فرهنگ نوین ( القاموس العصری)، ترجمه مصطفی طباطبایی، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامی، چاپ هفتم، 1366.
- 0 2 الاصفهانی، الراغب؛ معجم مفردات الفاظ القرآن، بیروت: لایحیاء الآثار الجغرفیه، (بی تا).
- 0 3 امام شوشتری، محمد علی؛ فرهنگ واژه های فارسی در زبان عربی، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، تیر 1347.
- 0 4 برنجی، سلیم؛ قوم از یاد رفته (کاوشی در باره قوم صابئین مندائی)، تهران: انتشارات دنیای کتاب، چاپ اول، 1357.
- 0 5 پارسایار، محمد رضا؛ فرهنگ فرانسه - فارسی، تهران: فرهنگ معاصر، چاپ ششم، 1386.
- 0 6 پورداد، ابراهیم؛ فرهنگ ایران باستان، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اول، 1380.
- 0 7 تبریزی، محمد حسین؛ تصحیح محمد عباسی، برهان قاطع، انتشارات فریدون عباسی، (بی تا).
- 0 8 التونجی، محمد؛ معجم المعربات الفارسیه، بیروت: لمکتبه لبنان ناشرون - الطبعة الثانية - 1998 م.
- 0 9 جفری، آرتور؛ واژه های دخیل در قران مجید، ترجمه فریدون بدره ای، تهران: انتشارات توس، چاپ دوم، تابستان 1386.
- 10 - جوالیقی، ابو منصور؛ المعرب من الکلام الاعجمی علی حروف المعجم، قاهره: مطبعة دارالکتب المصریه، الطبعة الثانية، 1416 ق / 1995 م.
- 0 11 جنیدی، فریدون؛ فرهنگ هُزارشهای دبیره پهلوی، تهران: نشر بلخ، چاپ دوم 1391.
- 0 12 الخفاجی المصری، احمد؛ شفاء الغلیل فیما کلام العرب من الدخیل، مصر، قاهره: المکتبة الازهریه للتراث، الطبعة الاولى، (بی تا).
- 0 13 دهخدا، علی اکبر؛ لغتنامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1352 تا 1345.
- 0 14 رازی، عبدالله؛ تاریخ کامل ایران، تهران: انتشارات اقبال، چاپ نهم، 1371 ش.
- 0 15 رضی، هاشم؛ وندیداد، تهران: انتشارات فکرروز، چاپ اول، 1376.
- 0 16 الزرکشی، بدر الدین محمد بن عبدالله؛ البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دارالفکر، الطبعة الاولى، 1408 ق / 1988 م.
- 0 17 سپهبدی، موسی - عباسی، محمد؛ فرهنگ بزرگ محیط آلمانی به فارسی، تهران: چاپخانه مروج، چاپ نوزدهم، زمستان 1370.
- 0 18 سجادی، محمد علی؛ واژه های ایرانی در زبان انگلیسی، با نگرش فریدون جنیدی، تهران: بنیاد نیشابور، چاپ نخست 1364.
- 0 19 سیوطی، جلال الدین؛ الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه مهدی حائری قزوینی، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، 1363.
- 0 20 سیوطی، جلال الدین؛ المتوکل، بیروت: دارالبلاغه، البعة الاولى، 1408 ق / 1988 م.
- 0 21 سیوطی، جلال الدین؛ المذهب فیما وقع فی القرآن من العرب، بیروت: دارالکتب العلمیه، الطبعة الاولى، 1408 ق / 1988 م.
- 0 22 شریعتی، محمد تقی؛ تفسیر نوین، تهران: شرکت سهامی انتشار، 1346 ش.
- 0 23 شهزادی، رستم؛ واژه نامه پازند، تهران: انتشارات فروهر، چاپ اول، 1383.
- 0 24 شیر، ادی؛ الالفاظ الفارسیة المعربة، بیروت: کتابخانه کاتولیکه یسوعی، 1908 م.
- 0 25 صفارزاده، طاهره؛ ترجمه فارسی و انگلیسی قران کریم (قران حکیم)، تهران: انتشارات اسوه، چاپ ششم، 1383.
- 0 26 طاهری، محمود؛ فرهنگ ریشه یابی واژه ها، تهران: انتشارات اندیشه های گوهر بار، چاپ اول، 1382 ش.
- 0 27 عریان، سعید؛ واژه نامه پهلوی، پازند، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، 1377.
- 0 28 عمید، حسن؛ فرهنگ عمید، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ هفتم، 1375.

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

- 0 29 فردوسی، ابوالقاسم؛ شاهنامه (بر پایه چاپ مسکو)، تهران: انتشارات هرمس، چاپ دوم، 1384.
- 0 30 فره وشی، بهرام؛ فرهنگ فارسی به پهلوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، 1381.
- 0 31 ماریا گریفونه آزمون، رزا - نیاپور، شانتهال؛ فرهنگ فارسی - ایتالیایی، تهران: نشر اشراقی، چاپ پنجم، 1389.
- 0 32 معین، محمد؛ فرهنگ فارسی معین، تهران: نشر سی کل، چاپ اول، 1382.
- 0 33 نفیسی (ناظم الاطبا)، علی اکبر؛ فرهنگ نفیسی، تهران: کتاب فروشی خیام، چاپ افسست مروی، 1343.
- 0 34 نوبخت، حبیب الله؛ دیوان دین در تفسیر آیات و تشریح تعبیرات قران مبین، تهران: چاپخانه تابش، چاپ اول، 1334 ش.
- 0 35 هاینریش هوبشمان، یوهان؛ فرهنگ ریشه شناسی فارسی، ترجمه مریم السادات رنجبر تهران: انتشارات مهر افروز، چاپ اول، 1393 ش. و ترجمه جلال خالقی مطلق 1394.
- 0 36 هدایت، شهرام؛ واژه های ایرانی در نوشته های باستانی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، 1377.
- (ب) منبع اینترنتی
- 0 1 واژه های پارسی قران و تفسیر تبیان شیخ طوسی - آذرتاش آذرنوش. (www.keteban.com)